



آیا امام زمان (عج) از کشته شدن خوف دارد؟ پاسخ آیت‌الله جوادی آملی

بر پایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارک ولیّ عصر (عج) است. ترس یاد شده هرگز «خوف مذموم» نیست که از ضعف نفس بر می‌خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است.

آیت‌الله جوادی آملی می‌گوید: بر پایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارک ولیّ عصر (عج) است. ترس یاد شده هرگز «خوف مذموم» نیست که از ضعف نفس بر می‌خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، سال‌هاست که امام عصر (عج) در پشت پرده غیبت به سر می‌برند و منتظران حضرتش ثانیه‌ها، دقیقه‌ها، ساعت‌ها، روزها، ماه‌ها، سال‌ها و قرن‌های زیادی است که برای تحقق وعده الهی لحظه شماری می‌کنند، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی در کتاب «امام المهدی (عج) موجود موعود» علاوه بر بیان فضائل منتظران به بازگویی اسرار غیبت حضرت حجت (عج) می‌پردازد که در ادامه می‌آید:

*ترس از قتل

بر پایه برخی روایات، خوف از کشته شدن، از اسباب غیبت وجود مبارک ولیّ عصر (عج) است، چنان که امام صادق (ع) فرمود: قال رسول الله (ص): لا بدّ للغلام من غیبة، فقيل له: و لم يا رسول الله؟ قال: يخاف القتل.

ترس یاد شده هرگز «خوف مذموم» نیست که از ضعف نفس بر می‌خیزد، بلکه هراسی عقلی است که امری بس پسندیده و در برخی موارد لازم و ضروری است، ترس برخاسته از بستر خود دوستی که سبب گریز از خطر کردن به روز حادثه در مسیر حفظ دین و مکتب می‌شود، ضعف نفسانی و صفتی ناپسند در برابر شجاعت است؛ اما خوفی که سبب حفظ جان آدمی و هدر نشدن و بی‌اثر نمردن شود، ممدوح و عاقلانه، بلکه واجب است، زیرا مهم آن است که نثار خون نتیجه دهد و به ثمر بنشیند.

آنکه خون می‌دهد اما به مثمر بودنش نمی‌اندیشد، متهور است نه شجاع، زیرا شجاعت در سنجیده عمل کردن و به جا کارزار کردن است، همان‌گونه که وجود مبارک علی (ع) در اوضاع خاصی از خطر کردن و هدر دادن جان خویش و خاندان مکرم و یاران اندکش حذر کرد:

نگریستم و دیدم نه مرا یاری است و نه مدافعی و مددکاری جز کسانم که دریغ آمدم به کام مرگشان برانم، پس خار غم در دیده خلیده چشم پوشیدم و گلو از استخوان غصه آب دهان را جرعه جرعه نوشیدم و شکیبایی ورزیدم در خوردن خشمی که از حنظل تلخ‌تر بود و دل را از تیغ برنده، دردآورتر.

ایشان در حالی از کشته شدن دوری می‌کردند که ترس از شجاعت حضرتش هراسناک بود و این رذیلت اخلاقی را همچون دیگر رذائل، زهره نزدیکی به حریم مقدسش نبود! چگونه چنین نباشد، جایی که آن حضرت در لیلۃ المبیت به تنهایی و بی‌هیچ سلاح و دفاعی در بستر رسول خدا خوابید، با آنکه می‌دانست چهل مرد مسلح قصد حمله به آنکه در بستر آرمیده را دارند و به طور طبیعی هر که را در آن بستر بیابند، به گمان پیامبر بودن به تیغ خواهند کشت! او چگونه از مرگ بهراسد که خود به عثمان بن حنیف نگاشت: اگر تمام عرب در صفی یگانه به جنگم آیند، هرگز به آن‌ها پشت نخواهم کرد.

گاه با حمله او دشمنان تار و مار می‌شدند و به کوه‌ها پناه می‌بردند و یکدیگر را به دوری از تیغش توصیه می‌کردند، بلکه می‌گفتند که گویا فرشته مرگ در جایی است که علی آنجاست. شجاعت آن حضرت بدان پایه بود که پیامبر خدا (ص) در جنگ خیبر او را مهاجم بی‌فرار نامید و کافران را به حمله و دلاوری‌اش تهدید می‌کرد.

بدین ترتیب مراد آن حضرت از ترس در این‌گونه روایات، ترس عاقلانه است که عین شجاعت است؛ نه ترس برخاسته از ضعف نفس، پس باید گفت که حضرت ولیّ عصر (عج) از آن ترسانانند که با ظاهر شدن در میان مردم، پیش از آنکه موعود الهی آن فرا رسد، حضرتش را به قتل رسانند و بدین‌سان با شهادت آخرین ذخیره الهی، دین حقیقی و غیر محرف خدا رخت بریندند و واسطه فیض میان خالق و مخلوق قطع شود و امدادهای الهی به شایستگی‌شان نرسد و وعده حاکمیت صالحان محقق نشود. . . .

این ترس نه از سر ضعف نفس بلکه عین تدبیر و نهایت شجاعت است و عمل به آن، واجب؛ به ویژه آن ذات مبارک، آخرین ذخیره الهی است و همین سبب امتیاز ایشان از دیگر معصومان (ع) است، چرا که سایر ائمه (ع) چون شهید می‌شدند، حجت و معصوم دیگری در زمین قیام می‌کرد؛ اما وجود مقدس امام عصر (عج) آخرین حجت و امام معصوم الهی است.

* رهایی از بیعت طاغوت‌ها

اسحاق بن یعقوب در نامه‌اش که به دست دومین نایب خاص حضرت ولی عصر (عج) محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رساند، در ضمن سؤالات خویش از حکمت غیبت پرسید و آن حضرت پاسخ فرمود: اما در خصوص علت غیبت پس؛ بدان که خدای سبحان می‌فرماید: ای مؤمنان! از اموری نپرسید که چون هویدا گردند، اندوهگین می‌شوید. همه پدرانم ناگزیر از بیعت طاغوت زمانشان بودند؛ اما من در حالی ظهور خواهم کرد که بیعت هیچ طاغوتی را بر گردن ندارم.

این روایت افزون بر آنکه بیان یکی از اسرار غیبت آن وجود مبارک است، نشان می‌دهد که حضرتش در زمان ظهور، تمام طاغوت‌های عصرش را به اسلام ناب فرا می‌خواند و اگر استنکار یا استکبار ورزند، با آنان مبارزه می‌کند و بر سر احکام الهی با کسی مدافعت، مواهنه و سازش روا نمی‌دارد و این رهایی، خود از برکات غیبت آن حضرت است، وگرنه هیچ امام معصومی از بیعت با خلفای ستم اموی، مروانی و عباسی خشنود نبوده است.

* افاضه تدریجی

بی‌شک، امام معصوم (ع) واسطه فیض خدا بر خلق است و حضور مشهودانه ایشان خود فیضی مضاعف است؛ اما این فیض‌رسانی با شرایط و مقدمات خاصی ملازم است که بدون آن‌ها موجود مستفیض یا از فیض محروم می‌شود؛ یا از آن بهره‌تأمی نمی‌برد، زیرا رابطه میان موجود فیاض و مستفیض سه گونه است:

1- فیاض و مستفیض توان اعطا و دریافت دفعی فیض را داشته باشند، همچنان که قرآن کریم در شب مبارک قدر بر قلب مقدس پیامبر گرامی اسلام (ص) نازل شد و مشام جان آن حضرت یکجا به شمیم وحی الهی مست فیض شد.

2- فاعل در اعطا تام باشد و نه قابل در استفاضه؛ همانند مادری که طفلش را شیر می‌دهد که نمی‌تواند تمام شیر دوره شیرخوارگی را یکجا در اختیار طفل بگذارد، همان‌طور که کودک نیز نمی‌تواند سهمیه تمام مدت شیرخوارگی‌اش را دفعاً دریافت دارد که این عدم توانایی افاضه و استفاضه هر دو را تدریجی می‌سازد.

3- فاعل در اعطا تام باشد؛ اما قابل نتواند فیض را به طور دفعی دریافت کند؛ مانند معلمی که سال‌ها در رشته‌ای از علوم مانند ریاضی تحقیق و تدریس می‌کند و می‌تواند فرمولی اصلی به شاگردانش بیاموزد که چندین قاعده و فرمول فرعی ریاضی از آن استخراج شود و در اعطای دانش خود با هیچ قید و شرطی روبه‌رو نیست؛ اما دانش‌آموزان هنوز بدان پایه از دانش ریاضی نرسیده‌اند که بتوانند قواعد و فرمول‌های فرعی مختلف را از همان یک فرمول اصلی استخراج کنند، در نتیجه نمی‌توانند از افاضه دفعی معلم استفاضه کنند.

براین اساس، سخن از تدریج اعطا و افاضه الهی، ناظر به عدم قابلیت مستفیض است نه نقص فاعل فیاض؛ و اشاره به تدریج افاضه در آیه *إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَآيَاتٍ مِثْلَهُ* به این معنی است که دریافت فیض تدریجی در هر درجه، قابل را برای دریافت فیض بعدی مستعد می‌کند، وگرنه افاضه دفعی آن فیض از سوی خدای سبحان مانعی نداشته و ندارد.

افاضه فیض تدریجی نیز براساس توان و استعداد قابل، دو گونه است: گاهی قابل توان جذب دفعی فیض الهی را ندارد؛ اما می‌تواند فیض تدریجی خدای سبحان را یا بی‌واسطه یا با کمترین وسایط فیض دریافت کند، همان‌گونه که معجزات انبیای عظام و کرامات اولیای کرام از این دسته‌اند و نزول مائده آسمانی برای حضرت مریم (س) شاهد این معناست: *كَلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ* و عبارت *بِغَيْرِ حِسَابٍ* گویای ظهور فیض الهی بر طریقی غیر از روند معمول عالم طبیعت است، چرا که قانون عادی طبیعت بر وجود واسطه‌های فراوان در تحقق اشیاء جریان دارد، حال آنکه در چنین مواردی فیض الهی برخلاف قانون عادی و مبتنی بر حذف یا تقلیل واسطه‌ها ظهور می‌یابد.

بنابر آنچه گذشت، برخورداری از فیض حکومت صالحان، گرچه از سوی مبدأ فیاض بی‌گذاردن مقدمات مانع ندارد، قابل‌ها فاقد استعداد لازم برای دریافت جمعی فیض و تابع شرایط، مقدمات و زمینه‌های لازم‌اند، به‌گونه‌ای که تا آن شرایط و مقدمات در

بستر زمان فراهم نیابند، نمی‌توانند به این فیض الهی برسند و از شرایط اساسی استقرار حکومت صالحان، پرورش انسان‌های صالح و ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش حکومت عادلانه جهانی است که غیبت امام معصوم عصر(عج) برای تحقق این شرایط است.